

کریستین و کید



این کتاب روایت‌گر زندگی زنی انگلیسی به نام کریستین است که به همراه شوهر و ۲ فرزندش در اصفهان اقامت دارند. کریستین از طریق یکی از دوستان نزدیکش به نام سعید، با نویسنده‌ای آشنا می‌شود. نویسنده به خانه کریستین رفت‌وآمد می‌کند و به تدریج عاشق کریستین می‌شود. کریستین از کید جدا می‌شود و به اروپا بازمی‌گردد، ولی نویسنده همچنان در ذهنیتش به او می‌اندیشد.

بره گمشده راعی



این رمان شرح زندگی شخصیت‌هایی است که از نگاه راعی، راوی رمان دیده می‌شوند. راوی رمان برخی از شخصیت‌ها را می‌شناسد یا در فرصتی کوتاه با شتاب از کنارشان گذشته است، بی‌آنکه فراموششان کند، و برخی دیگر شاید زاینده خیال اویند. راعی مردی است مجرد، دبیر دبیرستان و اهل کتاب و قلم. در آپارتمان کوچکی به تنهایی زندگی می‌کند و هر روز زنی، حلیمه، برای نظافت و آشپزی به خانه‌اش می‌رود. گرچه راعی سخت درگیر ذهنیات خویش است اما آنچه را در اطرافش می‌گذرد، به خوبی می‌گیرد و در حافظه ثبت می‌کند.

باغ در باغ



کتاب حاضر مجموعه مقالات هوشنگ گلشیری پیرامون نقد شعر، نقد داستان، ادبیات کهن، سینمای معاصر و همچنین گفت‌وگوهای نام‌برده است که خواننده را با نگاه خود به ادبیات آشنا می‌سازد. گلشیری در حیات حرفه‌ای خود به فرم قصه‌گویی توجه بسیار نشان می‌داد؛ اما شرایط اجتماعی و حتی شرایط سیاسی زمانه‌اش فرصت نداد که او فقط به ادبیات مشغول باشد.

را درون تابوت بگذارد و همان لحظه متوجه گونه‌های گلگون مادالین می‌شود که چنین حالتی در مورد بسیاری از افراد پس از مرگ روی می‌دهد. آنها تابوت را درون آرامگاه خانوادگی قرار می‌دهند و به داخل ساختمان بازمی‌گردند اما هر دوی شان در طول یک هفته پس از آن بدون هیچ دلیل روشنی احساس آشفتگی می‌کنند.

هم «شازده احتجاب» و هم «خاندان آشر» علیه خرافات و سنت نوشته شده‌اند و هر ۲ نویسنده به فرم روایی خودشان رسیده‌اند.

پس از ناکامی اکران فیلم «خانه قمرخانم»، بهمن فرمان‌آرا برحسب اتفاق و به توصیه یک دوست کتاب «شازده احتجاب» را در شب عیدی خواند و درجا به اصفهان آمد تا حق‌التالیف این رمان را از هوشنگ گلشیری بخرد. در واقع فیلم شدن شازده برگ برنده گلشیری و فرمان‌آرا برای آغاز مشترک کارهای حرفه‌ای دیگر بود. «شازده احتجاب» در سال ۱۳۵۳ ساخته شد و در بخش جانبی پانزده روز با کارگردانان جشنواره فیلم کن ۱۹۷۵ به نمایش درآمد. در خلاصه فیلم در همان سال و در کتاب جشنواره فیلم تهران آمده است: «شازده احتجاب، آخرین بازمانده خاندان قاجار به سل موروثی مبتلا است. مراد، پیشکار سابق شازده و همسرش حسنی هرازگاهی نزد شازده می‌روند و مراد خبر مرگ افراد خانواده و خویشان شازده را به او می‌دهد. شبی شازده مراد را در کوچه می‌بیند و وقتی درمی‌یابد که او فقط برای گرفتن پول نیامده است، گمان می‌کند که خبر مرگ خود شازده را آورده است.»

احمد اخوت در کتاب «تا روشنایی بنویس» روایتی از دفترچه‌های چهل برگ شازده احتجاب دارد: «می‌گویند گلشیری نسخه اولیه «شازده احتجاب» را در چند دفترچه چهل برگ نوشته بود. کسی آن دفترها را دیده یا هنوز هستند؟ شاید دیدن نسخه اولیه نکاتی را برای ما مشخص می‌کرد. مثل تغییراتی که گلشیری بعد از خواندن اولین نسخه داستان در جمع دوستانش بر آن اعمال کرده بود.»

در بخشی از شازده احتجاب می‌خوانیم: «باور کنید، این جد کبیر فقط از بابت کین پس مبارکش ناراحت بوده: یک روز خونریزی دارد، یک روز باید عمل بکنند، یک روز حکیم ابونواس سواری را قذغن کرده است و یک روز باید مسهل خورد یا در اندرونی، پنهان از چشم عمه خلوت، شراب نوشد تا بلکه بواسیر راحتش بگذارد. همه‌اش همین است.»

هوشنگ گلشیری زمانی که در دبیرستان نمونه اصفهان ادبیات تدریس می‌کرد، «شازده احتجاب» را در بعدازظهرهایی که باید استراحت می‌کرد، برایمان نوشت تا ۵۳ سال پس از انتشار و بیش از بیست بار تجدید چاپ، همچنان زنده و تاثیرگذار به راه خودش ادامه دهد. «شازده احتجاب» یکی از پرخواننده‌ترین آثار ایرانی است که پس از «بوف کور» و «ملکوت» تاثیر خود را بر ادبیات داستانی ما گذاشته است و نسل‌های مختلف از چشمه این کتاب سیراب شده و می‌شوند.



با حضور ابوالحسن نجفی از شماره‌های دوم و سوم جنگ اصفهان، گلشیری ایده‌های شازده را به متن تبدیل می‌کند و دل را به دریا می‌زند و در برخی از جلسات بخش‌هایی از آن را می‌خواند. نظر ۲ نفر برای گلشیری مهم است؛ ابوالحسن نجفی و بهرام صادقی. نجفی همیشه با مدارا و همراهی سعی در نقد مثبت داشت و این خصلت مثبت به گلشیری کمک می‌کرد تا «شازده احتجاب» را صریح و تند صادقی را نشنوند. می‌توان گفت که «شازده احتجاب» در حضور نجفی، صادقی و حقوقی شکل می‌گیرد و گلشیری هم که به کار جدی و بی‌وقفه معروف بوده، بارها و بارها شازده را بازنویسی می‌کند و متن توسط ابوالحسن نجفی ویرایش و از طریق این داستان‌شناس به عبدالحسین آل‌رسول مدیر انتشارات زمان سپرده و توسط او منتشر می‌شود.

عمومی و متون ادب فارسی و در موارد نادری نیز نقل از کتب اروپایی است اما بخش مهم کتاب، خاطرات و یادداشت‌های شخصی نویسنده است که غالباً بکر و دارای مطالب جدیدی است.

ظل السلطان عکاس هم بود و عکاس هم استخدام می‌کرد و ارنست هولتسر در زمان او از زندگی و روزمره مردم اصفهان عکس‌های درخشانی به ثبت رسانده است. پس شخصیت ظل السلطان و ریشه‌های زندگی او ایده‌های اولیه «شازده احتجاب» را برای گلشیری می‌سازد.

با حضور ابوالحسن نجفی از شماره‌های دوم و سوم جنگ اصفهان، گلشیری ایده‌های شازده را به متن تبدیل می‌کند و دل را به دریا می‌زند و در برخی از جلسات بخش‌هایی از آن را می‌خواند. نظر ۲ نفر برای گلشیری مهم است؛ ابوالحسن نجفی و بهرام صادقی. نجفی همیشه با مدارا و همراهی سعی در نقد مثبت داشت و این خصلت مثبت به گلشیری کمک می‌کرد تا «شازده احتجاب» را کامل کند اما بهرام صادقی این‌گونه نبوده است؛ چراکه صریح و بی‌پرده نقد می‌کرده. و این صریح بودن تا جایی است که هنگام خواندن «شازده احتجاب»، گلشیری از جوان‌ترهای جنگ می‌خواست که جلسه را ترک کنند تا نقد‌های صریح و تند صادقی را نشنوند. می‌توان گفت که «شازده احتجاب» در حضور نجفی، صادقی و حقوقی شکل می‌گیرد و گلشیری هم که به کار جدی و بی‌وقفه معروف بوده، بارها و بارها شازده را بازنویسی می‌کند و متن توسط ابوالحسن نجفی ویرایش و از طریق این داستان‌شناس به عبدالحسین آل‌رسول مدیر انتشارات زمان سپرده و توسط او منتشر می‌شود.

برخی از منتقدان اعتقاد دارند که بین «شازده احتجاب» گلشیری با «زوال خاندان آشر» ادگار آل‌پو شباهت‌هایی وجود دارد. راوی داستان فرد بی‌نامی است که پس از دریافت نامه‌ای از رودریک آشر، دوست دوران کودکی‌اش که در آن از نگرانی خود درباره سلامتی‌اش سخن گفته و اینکه فکر می‌کند بیمار است چون دچار علائمی همچون اضطراب و حساسیت به نور، صدا و بو شده، به



دیدن او می‌رود. در آنجا درمی‌یابد که مادالین، خواهر دوقلوی رودریک نیز بیمار است و به دلیل ابتلا به جمود عضلانی در حالتی همچون مرده به‌سر می‌برد. رودریک فرد هنرمندی است و راوی که تحت‌تأثیر نقاشی‌های او قرار گرفته، سعی می‌کند با همراهی دوست قدیمی‌اش در خواندن کتاب و گوش سپردن به آهنگ‌هایی که رودریک خود ساخته و آنها را برای راوی با گیتار می‌نوازد، به او روحیه بدهد. رودریک ترانه «قصر جن‌زده» را می‌خواند و سپس به دوستش می‌گوید

اطمینان دارد خانه‌ای که در آن زندگی می‌کنند نیز دارای ادراک است و این درک برخاسته از ترکیب عمارت با پوشش گیاهی اطراف آن است. چند روز بعد رودریک به دوستش اطلاع می‌دهد که خواهرش مرده و بر این موضوع پافشاری می‌کند که پیش از دفن کامل او، جسدش را به مدت ۲ هفته درون تابوتی در آرامگاه خانوادگی‌شان نگاه دارد. راوی به رودریک کمک می‌کند تا جسد